

«جمعیت، جنگ و قدرت: تجربه های جهانی و ایرانی»

دکتر یعقوب فروتن^۱

چکیده

این مقاله تلاش می کند تا با مرور تاریخ تحولات جمعیت های انسانی، به نقش جنگها در نظریه ها و سیاستهای جمعیتی پرداخته و برخی از مهمترین تجربه های جهانی در خصوص ابعاد و پیامدهای جمعیت شناختی جنگها را ارائه نماید. بالا بودن سطح مرگ و میر از جمله به سبب جنگ و کشتارهای انسانی مهمترین عامل پایین بودن رشد جمعیت در دوره های گذشته بود. پایان جنگ دوم جهانی بعنوان نقطه عطفی تلقی می گردد که رنسانس جمعیتی گسترده ای را در بسیاری از کشورهای دنیا پدید آورده است. مناسبات جنگ و جمعیت در نظریه های جدید جمعیت شناسی بیش از آنکه در چارچوب سنتی (ملاحظات نظامی) محدود گردد، عمدتاً معطوف به قلمرو جامعه‌تری است که نه تنها به کیفیت جمعیت بیش از کمیت آن توجه می شود، بلکه جنگ در مفهوم عام تری تحت عنوان "قدرت" (اعم از قدرت نظامی و سیاسی و اقتصادی) در عرصه های ملی و بین المللی مطرح می شود که در این مقاله مورد بررسی قرار می گیرد.

واژگان کلیدی:

- جنگ، جمعیت، قدرت، تحولات جمعیتی، نظریه های جمعیت شناختی، سیاست جمعیتی

۱- استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران - بابلسر

مقدمه

این مقاله به جنبه های درهم تنیدگی جنگ و جمعیت می پردازد و تلاش می کند تا با مرور تاریخ تحولات جمعیت های انسانی، برخی از مهمترین تجربه های جهانی در خصوص ابعاد و پیامدهای جمعیت شناختی جنگها را ارائه نماید. اگرچه مطالعه علمی و سیستماتیک جمعیت های انسانی پدیده ای بالنسبه جدید می باشد، با اینهمه سابقه توجه به جمعیت های انسانی دارای قدمتی بسیار طولانی است که تا حدودی ناشی از نقش جنگها بود بطوریکه برآوردهای اولیه از جمعیت نظامیان و سربازان برای امپراتوری ها و قدرت های نظامی قدیم (همچون امپراتوری های ایران باستان، چین و روم باستان) اهمیت فراوان داشت. بالا بودن سطح مرگ و میر از جمله به سبب جنگ و کشتارهای انسانی مهمترین عامل پایین بودن رشد جمعیت در دوره های گذشته بود. ضمن آنکه، جمعیت شناسان پایان جنگ دوم جهانی را بعنوان نقطه عطفی می دانند که قاطبه کشورهای دنیا موفق شدند تا نخستین انقلاب جمعیتی (یعنی کاهش بی سابقه سطح مرگ و میر) را بدنبال آن تجربه کنند.

تعامل جنگ و جمعیت را می توان در نظریه های جمعیتی و همچنین در عرصه سیاست جمعیتی (یعنی دخالت حکومتها و دولتها در امور جمعیتی) نیز جستجو کرد. مرور اجمالی تجربه های جهانی در خصوص سیاستهای جمعیتی نشان می دهد که قدرتها و دولتهای بزرگ دنیا در راستای تامین و تحقق برنامه های ملی و بین المللی خویش عمدتاً سیاستهای موافق افزایش جمعیت را در پیش می گرفتند و معمولاً یکی از متداولترین اقدامات تشویقی آنها برای افزایش جمعیت، یک امتیاز نظامی یعنی "معافیت از خدمت نظامی سربازی" (در کنار "معافیت از پرداخت مالیات") برای مردان خانواده های پراولاد بود. جنگها می توانند علاوه بر حجم کل جمعیت، ساخت سنی و ترکیب جنسی جمعیت را نیز کمابیش تحت تاثیر قرار دهند. این تاثیرات می توانند متعاقباً در سایر ویژگیهای جمعیتی نظیر الگوهای ازدواج، باروری، اشتغال و مهاجرت نیز انعکاس یابند. در این مقاله مجموعه این موضوعات مورد بحث و بررسی قرار گرفته و شواهد و تجربیات جهانی در این زمینه ها نیز ارائه می گردد.

جنگ و نظریه های جمعیتی

موضوع جنگ به شیوه های گوناگون در آراء و اندیشه های صاحب نظران متعدد مطرح شده است. در جمعیت شناسی معمولاً نظریه های جمعیتی به دو گروه عمده تقسیم می شوند: موافقان و مخالفان افزایش جمعیت. نکته جالب توجه آن است که موضوع جنگ به شیوه های گوناگون در هریک از این دو دسته نظریه های جمعیتی مطرح شده است که در اینجا به برخی از آنها به اختصار اشاره می شود. متفکر بزرگ مسلمان، ابن خلدون (۱۳۳۲-۱۴۰۶)، در نظریه تغییرات دوره ای خود جمعیت را بعنوان مهمترین وسیله برای تامین و تضمین امنیت سیاسی و نظامی و مصون بودن در برابر تهاجمات و جنگها می داند. مطابق نظریه تغییرات دوره ای ابن خلدون، در گذشته، شکوفایی تمدنها (رشد اقتصادی و تامین و تضمین امنیت سیاسی و نظامی) و افزایش جمعیت با یکدیگر دارای ارتباط مستقیم و مثبت بودند بطوریکه جمعیت در شرایط شکوفایی و رونق اقوام روبه افزایش می نهاد، درحالیکه، تنزل و فروپاشی تمدنها به کاهش جمعیت منجر می گردید. وضعیت جمعیت مصر بعنوان یکی از قدیمی ترین تمدن های بشری نمونه ای از این نظریه ابن خلدون است. مطالعه تحولات جمعیت مصر از قرن ششم قبل از میلاد تا دوره معاصر توسط هولینگس ورث (۱۹۶۹) در اثرش تحت عنوان *جمعیت شناسی تاریخی*^۱ به خوبی نشان می دهد که افزایش و کاهش جمعیت معمولاً با شکوفایی و افول این تمدن بزرگ همراه بوده است. (میرزایی ۱۳۸۴ ص ۱۹ و ص ۳۹).

امیل دورکیم^۲ (۱۸۵۸-۱۹۱۷)، جامعه شناس مشهور فرانسوی، نیز در تئوری تقسیم کار اجتماعی به موضوع جنگ و کشتار بعنوان پیامد محتمل فشار جمعیتی اشاره می کند. به عقیده وی، در شرایطی که جمعیت های انسانی رو به رشد و افزایش می گذارد، رشد جمعیت از توسعه ابزار معیشت پیشی می گیرد و بدین ترتیب، زمینه مناسبی برای تنازع بقا فراهم می آید. بعقیده دورکیم، انسانها در چنین شرایطی دو راه در پیش خواهند داشت: یکی آنکه، برای دست یافتن به ابزار و وسایل محدود معیشت به جنگ و کشتار یکدیگر مبادرت ورزند. راه دیگر آن است که این فشار جمعیتی باعث می شود که انسانها تلاش بیشتری کنند تا شیوه های بهتری برای افزایش بهره وری پیدا کنند.

1- Hollingsworth, T. H. (1969): Historical Demography, London.

2- E. Durkheim

اگرچه محدودیت منابع و وسایل معیشت یکی از عوامل اصلی جنگ و کشتار در تاریخ بشر محسوب می شود، در عین حال دورکیم معتقد است که انسانها معمولاً به روش دوم متوسل می شوند و بدین ترتیب فشار جمعیتی را شرط ضروری برای گسترش تقسیم کار اجتماعی می داند (هیر ۱۳۸۰ ص ۲۸).

بعلاوه، نگرانی های مربوط به بروز جنگ و کشتارهای انسانی در اندیشه های جمعیتی توماس رابرت مالتوس^۱ (۱۷۶۶ - ۱۸۳۴) نیز مطرح شده است. مالتوس را می توان سرشناس ترین چهره مخالفین افزایش جمعیت دانست که نظریات جمعیتی وی و همفکرانش علیرغم پاره ای نارسائیه‌ها، زمینه های مناسبی را فراهم آورد تا پیامدهای مخرب رشد شتابان جمعیت و ضرورت کنترل آن بطور جدی و جهانی مورد توجه قرار گرفت. بطور خلاصه، مالتوس معتقد بود که رشد منابع غذایی بسیار بطنی و کند (بصورت تصاعد حسابی) است در حالیکه رشد جمعیت بسیار تند و شتابان (بصورت تصاعد هندسی) می باشد. بعقیده وی، تداوم این روند و عدم چاره اندیشی سبب می گردد تا جامعه بشری با تهدیدهای جدی شامل وقوع جنگها و خونریزیها مواجه گردد. مالتوس عواملی همچون جنگها و کشتارها، قحطی و گرسنگی و بیماریهای واگیردار را بعنوان "موانع مثبت" می نامد و معتقد است که در صورت عدم مهار رشد سرسام آور جمعیت، این دسته از عوامل (جنگها و کشتارها، ...) خود منجر به افزایش مرگ و میر و کاهش جمعیت می گردند و باعث می شوند تا رشد جمعیت به سطحی متناسب با وسایل معیشت تقلیل یابد. در عین حال، مالتوس برای پیشگیری از بروز این شرایط، راه حل خود را نیز پیشنهاد می کند. وی راه حل پیشنهادی خود را "الزام های اخلاقی" نام می گذارد که عبارتست از به تأخیر انداختن سن ازدواج و خویشتن داری در طول دوره تجرد. باینهمه، گفتنی است که مناسبات جنگ و جمعیت در نظریه های جدید جمعیت شناسی بیش از آنکه در چارچوب سنتی (یعنی تکاثر جمعیت بمنظور برخورداری از سربازان و نیروهای نظامی پرتعداد و پرتوان) محدود گردد، عمدتاً معطوف به قلمرو جامعتری است که نه تنها به کیفیت جمعیت بیش از کمیت آن توجه می شود، بلکه جنگ در مفهوم عام تری تحت عنوان "قدرت" (اعم از قدرت نظامی و سیاسی و اقتصادی) در عرصه های ملی و بین المللی مطرح می شود که به آن پرداخته خواهد شد.

1-Thomas Robert Malthus

جنگ و سیاست جمعیتی^۱

جنگها نقش تعیین کننده ای در سیاستهای جمعیتی دارند. سیاست جمعیتی^۲ به مجموعه برنامه هایی اطلاق می گردد که دخالت و فعالیت حکومتها و دولتها در امور جمعیتی را تعیین می کند که "در راه منطقی کردن و هماهنگ ساختن ارکان و نهادهای اجتماعی و اقتصادی و مقررات و نظامات آنها اتخاذ می گردد" (امانی ۱۳۷۷، ص ۶۵). امپراتور روم باستان، آگوست^۳، از نخستین کسانی بود که به وضع سیاست جمعیتی مبادرت کرد و در راستای تحکیم امپراتوری و برتری سیاسی و نظامی آن، قوانینی را برای تشویق به افزایش جمعیت (مانند امتیازات مالیاتی و تسهیلات ازدواج، و همچنین محدودیت هایی در زمینه طلاق، ممنوعیت از ارث برای متاهلان بدون فرزند، و غیره) وضع نمود. اساسا اینگونه سیاست جمعیتی موافق افزایش جمعیت در امپراتوری های بزرگ باستان (روم، ایران، یونان و چین) متداول بود. زیرا از نظر آنان جمعیت زیاد برابر با ارتش بزرگ بود و آن را وسیله برتری نظامی و سیاسی خود می دانستند.

پس از جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸)، دولت فرانسه، که متحمل تلفات انسانی بیشماری شده بود، بلافاصله سیاست جمعیتی جدی را جهت جبران و ترمیم تلفات جنگ از سر گرفت. بعنوان نمونه در سال ۱۹۲۰ قانونی را وضع نمود که به موجب آن هر گونه اقدام کنترل جمعیت (از جمله سقط جنین) ممنوع بود. این قانون تا سال ۱۹۶۸ اجرا می گردید. در عوض، در فرانسه از سال ۱۹۱۸ قانون پاداش خانوادگی وضع گردید که به خانواده هایی که صاحب فرزند می شدند پاداش نقدی تعلق می گرفت. این برنامه که در سالهای اولیه بطور داوطلبانه و از سوی صنایع و کارخانجات برای کارکنان اجرا می شد، در سال ۱۹۳۲ به یک برنامه ملی تبدیل شد. سیاست های کمابیش مشابهی برای افزایش جمعیت پس از جنگ جهانی اول توسط هیتلر در آلمان، استالین در شوروی و موسولینی در ایتالیا به اجرا گذاشته شد که اساسا ریشه در انگیزه های نظامی و سیاسی داشت. در دوره حکومت استالین در شوروی، پس از پایان جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵) قانونی به تصویب رسید که براساس آن به خانواده های دارای ۳ فرزند یا بیشتر پاداش داده می شد و هدف

1- War and population policy

2- Population Policy

3- Agust

اصلی آن جبران تلفات انسانی زیادی بود که این کشور بویژه در سالهای آغازین جنگ جهانی دوم متحمل شده بود.

پایان جنگ دوم جهانی، نقطه عطف تحولات جمعیتی

جنگ های جهانی، بویژه جنگ دوم جهانی (1939-1945)، جایگاه ویژه ای در جمعیت شناسی و تاریخ تحولات جمعیتی دارند. نظریه کلاسیک برای تبیین تحولات جمعیت جهان، "تئوری انتقال جمعیتی"^۱ نام دارد. نکته جالب توجه آن است که این تئوری، که عمدتاً مبتنی بر مطالعات جمعیت شناس معاصر فرانک نوتستین^۲ است، درست در سالهای پس از پایان جنگ دوم جهانی تکوین و اشاعه پیدا کرد. مطابق این تئوری، سطح مرگ و میر در گذشته (عمدتاً بدلیل بیماریهای اپیدمیک و تاحدودی ناشی از عوامل دیگری همچون جنگها و کشتارها) بسیار بالا بود. پس از انقلاب صنعتی و پیشرفت دانش و تکنولوژی پزشکی و بهداشت و همچنین تکنولوژی ارتباطات و حمل و نقل، سطح مرگ و میر بطور بی سابقه و روزافزونی رو به کاهش نهاد که از آن تحت عنوان "انتقال مرگ و میر" یاد می شود. اگرچه این موفقیت بیشتر یعنی در قرن نوزدهم در کشورهای پیشرفته جهان بوقوع پیوست، ولکن وقوع آن در قسمت اعظم جهان (یعنی کشورهای جهان سوم) عمدتاً مربوط به سالهای پس از پایان جنگ دوم جهانی می باشد. بدین ترتیب، سالهای پس از پایان جنگ دوم جهانی نقطه عطفی در تاریخ تحولات جمعیت جهان محسوب می گردد زیرا سطح مرگ و میر در بسیاری از کشورهای جهان بطور چشمگیری کاهش یافت. در همین راستا، جمعیت شناس فقید معاصر دیوید هیر^۳ معتقد است پس از این، چنانچه میزان مرگ و میر افزایش یافت باید ریشه اصلی آن را در یک جنگ بزرگ جستجو کرد (هیر ۱۳۸۰ ص. ۳۱). بعلاوه، این موفقیت بزرگ در تاریخ تحولات جمعیت جهان، نقطه عطف تحول عظیم دیگری نیز می باشد: در پی کنترل بی سابقه مرگ و میر، جمعیت جهان افزایش سرسام آوری را تجربه کرد و بدین ترتیب زمینه های مناسبی برای بسیج جهانی در زمینه مهار رشد جمعیت جهان از طریق کنترل سطح باروری و گسترش ایده و

1-The Demographic Transition Theory

2- Frank Notestein

3-David M. Heer

تکنولوژی تنظیم خانواده^۱ فراهم گردید که نقطه عطف آن نیز در سطح جهان عمدتاً به دوره پس از پایان جنگ دوم جهانی در سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ مربوط می گردد.

جنگ و پیامدهای جمعیتی آن

جنگها می توانند تاثیرات گسترده ای بر روی حجم و سایر ویژگیهای جمعیت های انسانی داشته باشند. بدون تردید، اولین و آشکارترین پیامد جنگ بر روی جمعیت، تاثیر مستقیم آن بر حجم و اندازه جمعیت است، زیرا تلفات انسانی ناشی از جنگها باعث کاهش حجم جمعیت می گردد. بدیهی است، شدت این تاثیرگذاری بستگی به ویژگیها و شرایط تخریبی جنگها دارد. بعنوان مثال، میزان تلفات انسانی جنگ اول جهانی (۱۹۱۴-۱۹۱۸) بیش از ۱۶ میلیون کشته (حدود ۱۰ میلیون نیروی نظامی و ۷ میلیون افراد عادی و غیرنظامی) و بیش از ۲۱ میلیون مصدوم و معلول جنگی گزارش شده است.^۲ همچنین، در طول جنگ دوم جهانی (۱۹۴۵-۱۹۳۹)، که بعنوان بی سابقه ترین جنگ در تاریخ بشر شناخته می شود، بیش از ۷۰ میلیون نفر افراد نظامی و غیر نظامی کشته شدند.^۳ همچنین، برآوردهای جین - نوئل بیرابن^۴، جمعیت شناس فرانسوی، نشان می دهد که در طول جنگ دوم جهانی میزان عمومی مرگ و میر در کشور شوروی در سال ۱۹۴۲ برابر با ۵۳ در هزار بود (یعنی، بطور متوسط سالیانه به ازای هر یک هزار نفر، ۵۳ نفر فوت می کردند)، درحالیکه این میزان در سال های قبل از جنگ در حدود ۱۸ در هزار بود (هیر ۱۳۸۰ ص ۹۳).

برعکس، آن دسته از مناطق جهان که در طول جنگهای عالمگیر به جهت بعد مسافت و فاصله مکانی زیاد از آتش جنگ به دور بودند، نه تنها جمعیت آنها در معرض تهدید کاهش جمعیت ناشی از تلفات انسانی جنگها نبود بلکه حتی در شرایط مساعدی برای افزایش جمعیت خود بودند. در این میان، می توان به تجربه کشورهایی همچون ایالات متحده امریکا، کانادا، استرالیا و نیوزیلند اشاره کرد که نه تنها به لحاظ جغرافیایی کاملاً از صحنه های جنگ فاصله داشتند بلکه حضور چشمگیری در طول جنگ های اول و دوم جهانی نداشته و پا به میدان نبرد نگذاشته بودند. جمعیت شناس فقید معاصر دیوید هیر (۱۳۸۰) معتقد است حتی در جریان جنگ دوم جهانی، تلفات جنگی

1-Family Planning

2-http://en.wikipedia.org/wiki/World_War_I

3-http://en.wikipedia.org/wiki/World_War_II

4-Jean-Noel Biraben

نیروهای نظامی آمریکا بسیار اندک (کمتر از ۳۰۰ هزار نفر) بود که در مقایسه با حدود ۶ میلیون شهروند غیرنظامی آمریکایی که به سبب مرگهای عادی (خارج از میدان جنگ) طی دوره چهارساله ای که این کشور درگیر جنگ بود، رقم ناچیزی محسوب می شود.

جنگها می توانند ساخت سنی^۱ و ترکیب جنسی جمعیت^۲ را نیز کمابیش تحت تاثیر قرار دهند زیرا معمولا مردان بیش از زنان و افراد میانسال و جوان بیش از افراد کم سن و سال و سالخوردگان در میدان های جنگ مشارکت دارند و بیشتر در معرض تلفات جنگی هستند. در جمعیت شناسی برای مطالعه جمعیت بر حسب جنس از شاخصی بنام "نسبت جنسی"^۳ استفاده می شود که نشاندهنده متوسط تعداد مردان به ازای هر یک صد زن می باشد. بعنوان مثال، پس از پایان جنگ دوم جهانی، نتایج سرشماری جمعیت در کشور آلمان غربی نشان داد که نسبت جنسی در گروه سنی ۲۰ تا ۳۹ ساله برابر با ۶۳ (یعنی، بطور متوسط ۶۳ مرد در برابر ۱۰۰ زن) است. گفتنی است که این تاثیرات شگرف جنگ بر روی ساخت سنی و ترکیب جنسی جمعیت می تواند متعاقبا سایر ویژگی های جمعیتی مانند الگوهای ازدواج، تجرد قطعی، باروری و اشتغال را نیز بطور قابل ملاحظه ای تحت تاثیر قرار دهند. بعنوان نمونه، چنانچه کشوری نسبت قابل ملاحظه ای از مردان در سنین معین (مثلا ۲۰ تا ۳۹ ساله) را در جنگ از دست بدهد، الگوی ازدواج و وضعیت تاهل زنان در همین گروههای سنی یا سنین پیرامونی آن دچار اختلال می شود و ممکنست که میزان تجرد قطعی در بین آنان افزایش یابد. علاوه بر این، دیوید هیر در اثرش *پس از جنگ هسته ای: یک بررسی جمعیت شناختی* نشان داده است که کاهش نسبت جنسی (قلت نسبت مردان به زنان) در سنین جوانی و میانسالی در جریان جنگ دوم جهانی باعث بروز و گسترش ناهنجاری های اجتماعی و اخلاقی مانند افزایش چشمگیر میزان ولادتهای نامشروع^۴ گردید و این وضعیت بویژه در بین آن دسته از کشورهایی که نسبت بیشتری از مردان جوان و میانسال خود را در جریان جنگ از دست داده بودند، بمراتب مشهودتر بود (هیر ۱۳۸۰ ص ۱۹۶). لازم به ذکر است که اینگونه موارد معمولا در شرایطی مصداق می یابند که تلفات انسانی ناشی از جنگ عمدتا منحصر به میدانهای جنگی باشند

1- Age Structure of Population
2-Sex Composition of Population
3- Sex Ratio
4-Illegitimate births

زیرا در شرایطی که آتش جنگ مردم عادی و غیر نظامی در سکونتگاهها و محل کسب و کار آنان در شهر و روستا را نیز در بر می گیرد، آنگاه تفاوت های سنی و جنسی جمعیت ناشی از وقوع جنگ لزوماً چندان برجسته نخواهند بود.

مهاجرت نیز از پیامدهای جمعیتی جنگها است که معمولاً بصورت ناخواسته و اجباری، تبعید و پناهندگی های سیاسی و نژادی و مذهبی می باشد. همچنین، باید در نظر داشت که اینگونه مهاجرت های جنگی علاوه بر تاثیراتی که بر وضعیت فردی و زندگی خانوادگی مهاجران دارند، ویژگیهای جمعیتی کشورهای مهاجر فرست و مهاجر پذیر (همچون رشد جمعیت، وضعیت بهداشت و مرگ و میر، الگوهای اشتغال و باروری و ازدواج) را نیز تحت تاثیر قرار میدهند. بعنوان مثال، می توان به مهاجرت اجباری یهودیان از آلمان نازی در جریان جنگ جهانی یاد کرد. جمعیت ایران نیز به میزان قابل توجهی تحت تاثیر مهاجرت های جنگی بوده است: در فاصله سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ کشور ایران رشد جمعیت بی سابقه ای را تجربه کرد (حدود ۴ درصد)^۱. تحقیقات جمعیت شناسان ایرانی نشان می دهد که بخش قابل ملاحظه ای از این رشد جمعیت (۸/۰ درصد) ناشی از مهاجرت آوارگان افغانی [طی جنگهای داخلی افغانستان] و معاهدان عراقی [طی جنگهای ایران و عراق] بوده است^۲ (میرزایی ۱۳۸۴ ص. ۱۰۱). بعلاوه، نسبت قابل توجهی از جمعیت مسلمانان در استرالیا را افرادی تشکیل می دهند که تحت تاثیر جنگهایی همچون جنگ بوسنی و هرزه گوین و جنگهای داخلی در لبنان با اسرائیل اقدام به مهاجرت کرده اند و معمولاً از شرایط اجتماعی - اقتصادی پایین تری نسبت به سایر گروههای مهاجران برخوردارند (فروتن ۲۰۰۸).

بعلاوه، نباید از تاثیرات غیر مستقیم جنگ بر روی جمعیت غافل بود. جمعیت شناس فرانسوی معاصر، رولاند پرسا^۳ (۱۳۶۳)، "بی نظمی ها و اختلالات اجتماعی" را یکی از سه عامل اصلی محدودیت رشد جمعیت در گذشته می داند^۳. وی، جنگها را یکی از عوامل مهم این بی نظمی ها و اختلالات اجتماعی معرفی می کند و به نمونه هایی همچون جنگها و حملات چنگیز خان مغول و قبایل ژرمن اشاره می کند که تلفات انسانی بیشماری را برجای نهادند. با توجه به گسترش

۱- گفتنی است بالاترین میزان رشد جمعیت که در طول تاریخ تحولات جمعیت جهان تجربه شده است معادل

۲- درصد می باشد که در سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۷ بوقوع پیوسته است.

1- Roland Pressat

۳- دو عامل دیگر محدودیت رشد جمعیت در گذشته عبارتند از اپیدمیها (بیماریهای مسری) و محدودیتهای غذایی (قحطی و گرسنگی).

تکنولوژی تسلیحات نظامی در سالهای بعد، شدت این تخریبها و تلفات انسانی بطور حیرت آوری افزایش یافت. تاثیرات غیر مستقیم جنگ بر روی جمعیت ناشی از آشفته‌گی ای است که قتل و کشتارها بر سازمان اجتماعی مناطق جنگ زده تحمیل می کنند و باعث تشدید دامنه و عمق فجایع انسانی جنگها می شوند. بعنوان مثال، مطالعات جمعیت شناسان تاریخی مانند هولینگس ورت (۱۹۶۹) و بوراه^۱ (۱۹۷۰) نشان می دهد که در قدیم، بدنبال وقوع جنگها و خونریزیها، مناطق جنگ زده در محاصره حجم گسترده ای از اپیدمیهای (بیماریهای مسری) مهلک (بوئزه، طاعون و تیفوس) قرار می گرفتند که در بعضی موارد تلفات انسانی آنها بمراتب بیشتر از تلفات مستقیم جنگها بوده است. بعنوان مثال، رولان پرسا (۱۳۶۳)، به شیوع گسترده اپیدمیهای مهلکی اشاره می کند که باعث کاهش جمعیت آمریکای لاتین در جریان جنگ و شکست از اروپائیان گردید. در دوره های بعد، این آشفته‌گی های اجتماعی جنگها به شکلهای دیگر بروز کرد. همچنین، برآوردهای جین - نوئل بیرابین خاطر نشان می سازد که در جریان جنگ دوم جهانی، زمانیکه ارتش آلمان هیتلری شهر جنگزده لنینگراد شوروی را به محاصره در آوردند، حدود یک سوم جمعیت ۳ میلیون نفری این شهر در زمستان ۲ - ۱۹۴۱ از شدت سرما و گرسنگی از بین رفتند (هیر ۱۳۸۰ ص ۹۳).

جنگ، قدرت و جمعیت

آیا حجم جمعیت خنثی کننده خطر و تهدید جنگ و ضامن پیروزی در میدان جنگ است؟ عبارتی کلی تر، آیا حجم جمعیت می تواند تضمین کننده امنیت و قدرت (اعم از قدرت سیاسی - نظامی، قدرت مذهبی، قدرت اقتصادی) باشد؟ جنگها و درگیریهای مبتنی بر مذهب می توانند نقش تعیین کننده ای در حجم جمعیت و سایر ویژگیهای آن داشته باشند. بعنوان مثال، علیرغم این واقعیت کلی که معمولاً سطح باروری در میان ملل کاتولیک مذهب در اروپا بسیار پایین است، برخی گروههای کاتولیک مذهب دارای سطح بالای باروری بودند. مطالعات و تحقیقات لینکلن دای^۲ (۱۹۶۸) نشان داد که آن دسته از جوامع اروپایی کاتولیک مذهب که احساس می کردند از سوی گروههای غیر کاتولیک تحت آزار مذهبی و فشار سیاسی قرار می گیرند، تلاش می کردند تا از

1- Borah W (1970): The Historical Demography of Latin America: Sources, Techniques, Controversies, Yield", in *Population and Economics*, Winnipeg.

2- Lincoln H. Day (1968), *Nativity and Ethnocentrism*, Population Studies.

طریق افزایش باروری و جمعیت نوعی صیانت و قدرت برای خود فراهم آورند. الگوی کمابیش مشابه با این وضعیت را می توان در میان برخی از جوامع مسلمان جهان نیز مشاهده کرد که برنامه های جهانی تحدید مولید را برنامه های فریبکارانه و استعماری در راستای کاهش جمعیت مسلمانان و تضعیف قدرت جهان اسلام تلقی می کردند. بعنوان مثال، در ایران پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ و سقوط رژیم شاهنشاهی، برنامه های کنترل جمعیت که با حمایت سازمانهای بین المللی از سال ۱۳۴۶ در سرتاسر کشور شروع شده بود ملغی اعلام گردید و یکی از دلایل اصلی آن این بود که بویژه در سالهای اولیه انقلاب نسبت به برنامه های کنترل جمعیت نوعی سوء ظن وجود داشت و چنین تصور می شد که هدف اصلی این برنامه ها این است که با کاهش جمعیت مسلمانان، قدرت آنان را تضعیف نمایند. در عین حال، می توان به نمونه های جهانی دیگری اشاره کرد که گروههای مذهبی با جمعیت اندک از قدرت زیادی برخوردار هستند. بعنوان مثال، گروه اقلیت مذهبی یهودیان تنها ۳ درصد جمعیت ایالات متحده را تشکیل می دهند و از کمترین سطح باروری برخوردارند ولیکن از قدرت و نفوذ اقتصادی و سیاسی زیادی بهره مند هستند که عمدتاً ناشی از این واقعیت است که سطح درآمد، تحصیلات و موقعیت شغلی آنان بالاتر از سایر گروههای مذهبی مانند کاتولیکها و پروتستانها می باشد. برعکس، سیاهپوستان علیرغم دارا بودن بیشترین حجم جمعیت از کمترین میزان قدرت و نفوذ اقتصادی و سیاسی در این کشور برخوردارند.

نگرانی های اقتصادی ناشی از جنگهای بزرگ می توانند نقش مهمی در حجم جمعیت و سایر ویژگیهای آن داشته باشند. در این خصوص می توان به تجربه ایالات متحده پس از جنگ دوم جهانی اشاره کرد. سطح باروری در این کشور پس از جنگ دوم جهانی بطور ناگهانی و چشمگیری افزایش یافت. در تبیین این وضعیت، جمعیت شناسان و اقتصاددانان معتقدند که این خیز ناگهانی در سطح باروری را می توان تاحدودی یک واکنش سنجیده در برابر پیش بینی های مربوط به رکود اقتصادی پس از جنگ تلقی کرد زیرا افزایش باروری و جمعیت باعث گسترش و رونق بازار مصرف خواهد شد که تضمین کننده سرمایه گذاری موسسات اقتصادی و فعالیت کارخانجات تولیدی می باشد. دیوید هیر (۱۳۸۰) معتقد است که حجم جمعیت می تواند از این نقطه نظر حائز اهمیت باشد که منبع مهمی برای تامین ارتش و تامین هزینه های نظامی از طریق اخذ مالیات است. در عین حال، وی با بررسی وضعیت ۱۲ کشور جهان برخوردار از بیشترین جمعیت،

بالاترین درآمد سرانه، و بیشترین میزان تولید فولاد نتیجه می‌گیرد که تولید انبوه فولاد شاخص مناسبتری برای تعیین قدرت یک کشور می‌باشد (تولید وسیع فولاد برای کارخانجات سازنده تسلیحات و تجهیزات نظامی ضروری می‌باشد). وی همچنین استدلال می‌کند که افزایش جمعیت نه تنها ممکنست مانع افزایش درآمد سرانه باشد بلکه سیاست افزایش جمعیت پس از گذشت چندین سال (حداقل ۲۰ سال) می‌تواند به افزایش نیروی نظامی و ارتش منجر گردد. بعنوان مثال، استالین بمنظور تقویت نیروی نظامی شوروی در مقابل ارتش آلمان هیتلری سیاست افزایش جمعیت و ممنوعیت سقط جنین را در سال ۱۹۳۶ وضع و اجرا نمود که به افزایش موالید در این کشور منجر گردید. ولیکن برای مقابله با هجوم ارتش آلمان هیتلری در سال ۱۹۴۱، کودکانی که بموجب این قانون بدنیا آمده بودند هنوز به اندازه کافی بزرگ نشده بودند که بتوانند در نیروی نظامی شوروی به خدمت گرفته شوند. ضمن آنکه، سطح بالای باروری باعث شد تا اشتغال زنان در صنایع سنگین و نظامی در این کشور کاهش یابد.

پایان جنگ (صلح)، آغاز رنسانس جمعیتی: تجربه ژاپن و ایران

پس از پایان جنگ جهانی دوم، ژاپن نخستین کشوری بود که قوانین و برنامه‌های شدیدی را بمنظور کنترل جمعیت در پیش گرفت که ریشه اصلی این اقدامات را باید در اثرات جنگ جهانی دوم جستجو کرد و ویرانه‌های بسیاری برای این کشور برجای گذاشته بود. این کشور که بطور جدی درگیر جنگ گردید، بیش از ۲ میلیون نفر از جمعیت خود را از دست داد، بمبارانها و آتش جنگ صنایع اقتصادی و مراکز تجاری این کشور را نیز بطور جدی ویران نمود، این کشور در جریان جنگ متصرفات مستعمراتی خود در منچوری و کره و تایوان و جزایر میکرونزی (در اقیانوس آرام) را از دست داد و ناچار شد بیش از ۶ میلیون نیروهای نظامی خود در این متصرفات را به کشور بازگرداند، پیشرفتهای جهانی در زمینه کاهش مرگ و میر این کشور را نیز در معرض افزایش طبیعی جمعیت قرار می‌داد، سطح استاندارد زندگی مردم بطور کاملاً محسوسی کاهش یافت بطوریکه میانه سنی جمعیت ژاپن در سال ۱۹۵۰ حدود ۲۲ سال بود (این میزان در کشورهای پیشرفته ۲۸ سال بود). بدین ترتیب، جمعیت بیش از ۸۰ میلیون نفری سال ۱۹۵۰ نه تنها معضل

بزرگی برای حکومت ژاپن بود بلکه افکار عمومی نیز بطور فوق العاده ای نسبت به مسائل جمعیتی حساس شده بود.

بدین ترتیب، بسیج گسترده و قاطعانه ای برای کنترل جمعیت در ژاپن در سالهای پس از پایان جنگ جهانی دوم شکل گرفت تا جائیکه حتی برای اولین بار در جهان روش سقط جنین بعنوان برنامه های کنترل موالید در ژاپن بطور قانونی پذیرفته شد. این روش در ابتدا، سال ۱۹۴۹، تنها به دلیل سلامتی مادر مجاز بود ولیکن در سالهای بعد بر پایه دلایل اقتصادی نیز مجاز شناخته شد. بدین ترتیب، میزان باروری ژاپن کاهش بی سابقه ای یافت. بعنوان مثال میزان ناخالص تجدید نسل (تعداد نوزادان دختر که هر زن بطور متوسط طی سنین ۱۵ تا ۴۹ سال بدنیا می آورد) از ۲٫۲ در سال ۱۹۴۷ به ۱٫۰ در سال ۱۹۵۷ تنزل یافت. بی شک، این کنترل جمعیت به میزان زیادی ناشی از روش سقط جنین است که متوسط سالیانه آن بیش از یک میلیون نفر برآورد شده است. نتیجه آنکه، در حال حاضر حدود ۷۰ درصد از جمعیت تقریباً ۱۲۸ میلیون نفری این کشور را نیروی انسانی و جمعیت در سنین کار تشکیل می دهند که نقش تعیین کننده ای در پیشرفت اقتصادی آن دارند، میانه سنی جمعیت آن بطور چشمگیری افزایش یافته است (حدود ۴۰ سال)، و بالاترین میزان متوسط طول سالهای عمر (۸۲ سال) در دنیا را دارد (نگاه کنید به جدول شماره ۱).

جدول شماره ۱: ویژگیهای جمعیتی ژاپن و مناطق اصلی جهان (۱۹۵۰-۲۰۰۵)

امید زندگی	میزان باروری کل	رشد جمعیت (%)	میانۀ سنی		مناطق جهان
			۲۰۰۰	۱۹۵۰	
۲۰۰۵	۲۰۰۵	۲۰۰۵	۲۰۰۰	۱۹۵۰	
۶۷	۲,۷	۱,۲	۲۶,۴	۲۲,۹	کل جهان
۶۵	۳,۰	۱,۵	۲۴,۳	۲۰,۵	کشورهای در حال توسعه
۷۶	۱,۶	۰,۱	۳۶,۱	۲۸,۲	کشورهای توسعه یافته
۸۲	۱,۳	۰,۱	۳۹,۴	۲۲,۳	ژاپن

منبع: امانی (۱۳۷۰). ص. ۸۶

Population Reference Bureau (2005): 2005 World Population Data Sheet.

- (۱) میزان باروری کل (Total Fertility Rate) نشان دهنده متوسط تعداد کودکانی است که هر زن طی سنین ۱۵ تا ۴۹ سالگی بدنیا می آورد.
- (۲) میزان امید زندگی (Life Expectancy Rate) نشان دهنده متوسط سالهایی است که هر فرد شانس زنده ماندن دارد.

بعلاوه، پایان جنگ تحمیلی هشت ساله ایران و عراق (۱۳۵۸-۱۳۶۷) تجربه کمابیش مشابهی را برای ایران رقم زد. رویکرد غالب در سالهای آغازین انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، موافقت با افزایش جمعیت بود که عمدتاً ریشه در رویکردهای فرهنگی و دینی مثبت حکومت و جامعه نسبت به تشکیل خانواده (ازدواج) و فرزندآوری داشت. بر مبنای چنین رویکردی، برنامه های کنترل موالید که از سال ۱۳۴۶ در ایران شروع شده بود پس از انقلاب اسلامی نادرست تشخیص داده شد و متوقف گردید. وقوع جنگ در سال ۱۳۵۸ شرایط روانی و اجتماعی خاصی را در کشور پدید آورد و سبب تقویت هر چه بیشتر انگیزه ها و تسهیلات برای تشکیل خانواده (ازدواج) و افزایش باروری شد. تحت چنین شرایطی، میزان باروری کل در سال ۱۳۶۵ به بیش از ۶ فرزند برای هر زن و رشد سالیانه جمعیت طی سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ بطور حیرت آوری به حدود ۴ درصد افزایش یافت. جمعیت ایران از حدود ۳۴ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ به تقریباً ۵۰ میلیون نفر در سال ۱۳۶۵ رسید و تداوم رشد جمعیت معادل ۴ درصد به این معنا است که جمعیت کشور تقریباً هر ۱۸ سال دوبرابر خواهد شد. برای درک بهتر این میزان رشد جمعیت باید افزود که بیشترین میزان رشد جمعیت که

در تاریخ تحولات جمعیت جهان تجربه شده است مربوط به سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ و معادل ۲ درصد بوده است.

پایان جنگ تحمیلی و انتشار نتایج سرشماری جمعیت سال ۱۳۶۵ را باید طلیعه بسیج عمومی دولت و مردم برای کنترل رشد سرسام آور جمعیت در سالهای پس از انقلاب اسلامی دانست. از سال ۱۳۶۷ بعد، به موضوع جمعیت بعنوان یک "مسئله و مشکل" (مسئله جمعیت^۱) نگریسته می شد و نگرانی های عمومی در زمینه پیامدهای رشد بی رویه جمعیت به شکل های متعدد مانند سمینارها و کنفرانس های علمی (بویژه، سمینار مشهد در سال ۱۳۶۷ از سوی سازمان برنامه و بودجه و همکاری متخصصان) و وسایل ارتباط جمعی بویژه برنامه های رادیو و تلویزیون در مناسبترین ساعات شبانه روز مطرح می گردید. در سال ۱۳۶۷ کمیته جمعیت متشکل از مسئولان دولتی و سایر سازمانها و ارگانهای مربوطه تشکیل شد. در همین سال تشکیلات سازمانی برای کنترل جمعیت (بنام اداره جمعیت و تنظیم خانواده) در وزارت بهداشت از سرگرفته شد و برنامه های کنترل جمعیت با رعایت ضوابط شرعی با جدیت فراوان در سرتاسر کشور حتی در دورافتاده ترین نقاط روستایی به مرحله اجرا درآمد. ضرورت تعدیل رشد جمعیت در اولین برنامه توسعه پس از انقلاب اسلامی (۱۳۶۸-۱۳۷۲) اشاره گردید و تداوم برنامه های تعدیل رشد جمعیت در دومین برنامه توسعه (۱۳۷۳-۱۳۷۷) نیز مورد تاکید قرار گرفت. بدین ترتیب، رشد جمعیت طی سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ بطور بی سابقه ای کاهش یافت (حدود ۱,۹۵ درصد) و میزان باروری کل در سال ۱۳۷۵ به ۳ بچه و در سالهای بعد به حدود ۲ فرزند برای هر زن تقلیل یافت (نگاه کنید به جدول شماره ۱). بدون شک، برنامه های دولتی کنترل جمعیت که پس از پایان جنگ تحمیلی و بمنظور ارتقا استاندارد زندگی اجرا شد یکی از مهمترین عوامل موثر در کاهش باروری در ایران محسوب می گردد که بویژه از نقطه نظر تحقق آن در یک دوره زمانی بالنسبه کوتاه بعنوان یکی از بی سابقه ترین نمونه های کاهش باروری در تاریخ حیات بشر شناخته شده است (مک دونالد ۲۰۰۵). ضمن آنکه، باید به نقش عوامل مهم دیگری از جمله ارتقای سطح فرهنگ عمومی جامعه و عوامل و مشکلات اقتصادی نیز اشاره کرد.

جدول شماره ۲: برخی از ویژگیهای منتخب جمعیت ایران طی سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵

سال	جمعیت (میلیون)	میزان باسوادی %	میزان شهرنشینی %	میانگین سن ازدواج زنان	میزان باروری کل
۱۳۳۵	۱۹	۱۵	۳۲	۱۸	۷,۲
۱۳۴۵	۲۶	۳۰	۳۹	۱۸,۴	۷,۰
۱۳۵۵	۳۴	۴۸	۴۷	۱۹,۷	۶,۳
۱۳۶۵	۴۹	۶۲	۵۴	۲۰	۶,۵
۱۳۷۵	۶۰	۸۰	۶۱	۲۲	۳,۰
۱۳۸۵	۷۰	۸۵	۶۸	۲۶	۲,۱

منبع: میرزایی (۱۳۸۴). ص. ۸۶؛ مرکز آمار ایران (نتایج سرشماری سال های ۱۳۳۵-۱۳۸۵).

Population Reference Bureau (2005): 2005 World population Data Sheet.

خلاصه و نتیجه گیری

در این نوشتار، ابعاد و پیامدهای جمعیت شناختی جنگها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است و برخی تجربه ها و شواهد مرتبط در ایران و جهان نیز ارائه گردیده است. بررسی تاریخ مطالعات جمعیتی نشان می دهد که انگیزه های نظامی و جنگی نقش تعیین کننده ای در توجه به موضوع جمعیت داشته است. بر همین اساس، سیاست های جمعیتی نیز به میزان قابل توجهی در راستای همین ملاحظات نظامی بوده است. زیرا جمعیت زیاد و تعداد بیشتر نظامیان و سربازان برای امپراتوری ها و قدرت های نظامی قدیم همچون امپراتوری های ایران باستان، چین و روم باستان اهمیت فراوان داشت. نقش عامل جنگ در نظریه های جمعیت شناختی نیز کاملاً مشهود است و در این مقاله در قالب نظریه های برخی از برجسته ترین متفکرین همچون ابن خلدون، امیل دورکیم، و رابرت مالتوس به آن پرداخته شده است. ضمن آنکه، در نظریه های جدید جمعیت شناسی، مناسبات جنگ و جمعیت در قلمروی جامعه تر و فراتر از چارچوب سنتی (ملاحظات نظامی) مورد توجه قرار می گیرد. بدین معنا که اولاً جنگ در مفهوم عام تری تحت عنوان "قدرت" (اعم از قدرت نظامی و سیاسی و اقتصادی) در عرصه های ملی و بین المللی مطرح می شود، ثانياً کیفیت

جمعیت و قابلیت ها و توانمندیهای آن بمراتب بیش از کمیت و حجم عددی آن حائز اهمیت است. اقدامات و تلاشهای مرتبط با جمعیت دو نمونه مورد بحث در این مقاله (ژاپن و ایران) نیز در همین چارچوب قابل بررسی است. هر دو کشور بدنبال تجربه جنگ در دو مقطع تاریخی متفاوت، بسیج گسترده ای را در زمینه کنترل و تعدیل جمعیت و در راستای ارتقای کیفیت زندگی و توسعه اقتصادی و اجتماعی شکل دادند که در مقیاس جهانی نمونه های مثال زدنی محسوب می گردند.

جنگ می تواند حجم، ساخت سنی و ترکیب جنسی جمعیت را کمابیش تحت تاثیر قرار دهد. ضمن آنکه، این تاثیرات می توانند در آینده اختلالاتی را در سایر ویژگی های جمعیتی مانند الگوهای ازدواج، مجرد قطعی، باروری و اشتغال و همچنین بروز و گسترش ناهنجاری های اجتماعی و اخلاقی مانند افزایش چشمگیر میزان ولادتهای نامشروع پدید آورند. بعلاوه، جنگ معمولا حجم گسترده ای از مهاجرتها را در پی دارد که معمولا بصورت ناخواسته و اجباری، تبعید و پناهندگی های سیاسی و نژادی و مذهبی می باشد. این قبیل مهاجرتها علاوه بر تاثیراتی که بر وضعیت فردی و زندگی خانوادگی مهاجران دارند، ویژگیهای جمعیتی کشورهای مهاجرفرست و مهاجرپذیر (همچون رشد جمعیت، وضعیت بهداشت و مرگ و میر، الگوهای اشتغال و باروری و ازدواج) را نیز تحت تاثیر قرار میدهند که بعنوان مثال، می توان به مهاجرت آوارگان افغانی طی جنگهای داخلی افغانستان اشاره نمود که علاوه بر بروز و گسترش برخی مشکلات اجتماعی و اقتصادی، نقش تعیین کننده ای در افزایش رشد بی سابقه جمعیت ایران بویژه در دهه ۱۳۵۵-۱۳۶۵ داشته اند.

منابع

- ارلیش، پل و ارلیش، آن (۱۳۷۳) انفجار جمعیت، ترجمه نادر وزین پور و سیما روحانی، تهران: انتشارات معین.
- امانی، مهدی (۱۳۸۰) جمعیت شناسی عمومی ایران، چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب درسی.
- امانی، مهدی (۱۳۷۷)، مبانی جمعیت شناسی، چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب درسی
- پرسا، رولان (۱۳۶۳)، جمعیت شناسی اجتماعی، ترجمه دکتر منوچهر محسنی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- هیر، دیوید. ام. (۱۳۸۰)، "جامعه و جمعیت: مقدمه ای بر جامعه شناسی جمعیت"، ترجمه یعقوب فروتن، چاپ اول، بابلسر، انتشارات دانشگاه مازندران.
- فروتن، یعقوب (۱۳۷۹) «بررسی وابستگی متقابل عوامل جمعیتی و تغییرات اجتماعی»،
- مجموعه مقالات همایش تغییر و تحولات فرهنگی اجتماعی و امنیت ملی، چاپ اول، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری (با همکاری دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران). صص ۱۴۱-۱۶۶.
- فروتن، یعقوب (۱۳۷۹) «ملاحظات جمعیتی در فرهنگ عامه ایران»، فصلنامه جمعیت. سال هشتم، شماره ۳۲ - ۳۱.
- فروتن، یعقوب (۱۳۸۷)، "جامعه شناسی دین و جنسیت: بررسی تنوریک و تجربی با تأکید بر اشتغال زنان"، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم تهران، شماره ۶ (ویژه علوم انسانی).
- فروتن، یعقوب (۱۳۸۸)، "زمینه‌های فرهنگی تحولات جمعیت‌شناختی: با اشاراتی به انتقال باروری در ایران"، فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۱۱.
- مرکز آمار ایران. نتایج سرشماری سال‌های متعدد.
- میرزایی، محمد (۱۳۸۴) "جمعیت و توسعه با تأکید بر ایران"، انتشارات مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری، تهران، چاپ اول.

- Borah W (1970): The Historical Demography of Latin America: Sources, Techniques, Controversies, Yield", in *Population and Economics*, Winnipeg.
- Coal, A. J (1947): *The History of Human Population*
- Hollingsworth, T. H. (1969): *Historical Demography*, London
- Foroutan, Y. (2008), "Women's employment, religion and multiculturalism: Socio-demographic emphasis", *Journal of Population Research*, Vol. 25, No. 1, 63-90.
- (2008), "Migration differentials in women's market employment: An empirical and multicultural analysis", *International Migration Review*. Vol. 42, No. 3, pp. 677-703.
- (2008), "Employment Differentials of Second Generation of Muslim Immigrants: Assimilation and Discrimination Hypotheses", *Immigrants and Minorities*, Vol. 26, Issue 3, pp. 219-241.
- (2008), "South Asian female migrants' work differentials: Multicultural assessment", *South Asia Research*, Vol. 28, No. 2, pp. 203-224.
- (2009), "Religion, Migration and Social Change: Christian-Muslim Differentials", *Australian Religion Studies Review*, Vol. 22, Issue 3, pp. 295-321.
- Foroutan, Y. and McDonald, P. (2008), "Asian migrant women's employment participation: Patterns, determinants and differentials", *Asian Journal of Women's Studies*, Vol. 14, No. 2, pp. 109-141.
- Lincoln H. Day (1968), *Natality and Ethnocentrism*, *Population Studies*.
- McDonald Peter, 2005, 'The Iranian Fertility Transition: The Influences of Religion and Ethnicity', International Conference on Civil Society, religion, and Global Governance: Paradigms of Power & Persuasion, 1-2 September 2005, Canberra, Australia.
- Mirzaie, Mohammad, 1998, 'Swings in Fertility Limitation in Iran', Working Papers in Demography, Research School of Social Sciences, The Australian National University, No. 72, Canberra, Australia.
- Population Reference Bureau (2005): 2005 World population Data Sheet.
http://en.wikipedia.org/wiki/World_War_I
http://en.wikipedia.org/wiki/World_War_II

